

یکی از انتظارات معلمان از دانش‌آموزان پرسیدن سؤال است. گاهی دیده می‌شود که سؤالات دانش‌آموزان بیش از آنکه مربوط به موضوع باشد، پرداختن به حاشیه‌هاست! در مواجهه با چنین سؤالاتی معلمان چه رفتاری باید داشته باشند. در نوشتار زیر این موضوع بررسی می‌شود.

سل تفقهاً و لاتسأل تعتاً: پرس به قصد فهمیدن ولی نه به قصد به زحمت انداختن (نهج البلاغه/ حکمت ۳۲۰).

بسیاری از مادیبران همواره با پرسش‌های دانش‌آموزان روبه‌رویم؛ سؤالاتی که گاهی با موضوع درسی مرتبط هستند و گاهی هم کوچک‌ترین ارتباطی با کتاب درسی ندارند.

پرسش با آدکپ

طرح برخی
از سؤالات
برای فرار از بار
تکلیف است

صدیقه باقری

دبیر دین و زندگی منطقه ۶ تهران

گاهی سؤالات دانش‌آموزان در راستای همان هدف توصیه شده در سخن امام علی(ع) - به قصد فهمیدن - است و در برخی موارد که کم هم نیست، با هدفی خلاف سفارش آن امام همام، و به‌زعم خودشان مچ‌گیری از معلم.

چرا در هر کلاسی چنین دانش‌آموزانی وجود دارند؟ انگیزه آن‌ها از طرح این سؤالات چیست؟

با این نوع سؤالات و روش پرسیدن، قصد اثبات چه چیزی را به معلم دارند؟ ریشه این رفتار آن‌ها چیست و این مشکل از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ با این دانش‌آموزان چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ سؤالات را بدهیم یا آن‌را نشنیده بگیریم و بی‌اعتنا باشیم، یا طوری رفتار کنیم که دیگر جرئت طرح چنین پرسش‌هایی را نداشته باشند؟

قطعاً نادرست‌ترین راه‌حل، این راه اخیر است. ما با این کار فقط صورت مسئله را پاک کرده‌ایم، بدون اینکه حرکتی در جهت اصلاح رفتار دانش‌آموز انجام داده باشیم. هر معلمی از پرسش دانش‌آموز، به‌ویژه اگر با موضوع درس مرتبط باشد، استقبال می‌کند.

ذهن پرسشگر دانش‌آموز حکایت از پویایی او و حرکت در جهت دانستن و به تبع آن رشد کردن دارد. اما هنگامی که این سؤالات به قصدی جز آموزش و برای اذیت معلم یا به قول دانش‌آموزان، مچ‌گیری از معلم، باشد، چه باید کرد؟ چطور قصد و هدف این دسته از دانش‌آموزان را به مسیر صحیح و مطلوب پرسیدن هدایت کنیم؟ شاید بجا باشد برای پاسخ، از کامل‌ترین کتاب راهنمای زندگی یعنی قرآن مدد جوییم. تا حالا دقت کرده‌اید: کلمه یسنلونک (از تو می‌پرسند) ۱۵ بار در قرآن آمده و در همه‌جا در ادامه آن «قل» آمده است، یعنی: خداوند به رسول اکرم(ص) امر می‌کند فارغ از اینکه سؤال‌کننده کیست؟ هدفش از طرح این سؤال چیست؟ و موضوع سؤال چیست؟ به سؤالات

مخاطب خود پاسخ دهد. در واقع، امر به پاسخگویی و مسئول بودن می‌کند.

وقتی این آیات را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم برخی از این سؤالات با قصد توجیه و فرار از بار تکلیف بوده است. مشابه زمانی که دانش‌آموزان برای فرار از آزمون‌های کتبی یا شفاهی معلم، قبل از امتحان، با پرسیدن مکرر سؤالات، قصد زمان‌بری یا به تعبیر خودشان وقت‌کشی دارند و وقتی به مقصود می‌رسند و معلم به دلیل کمبود وقت فرصت آزمون کتبی یا شفاهی را از دست می‌دهد، می‌توان لبخند پیروزمندی را در چهره‌هایشان دید.

اما قطعاً رفتار رسول خدا(ص) به‌گونه‌ای بوده که مسلمانان به خود اجازه سؤال کردن می‌دادند. خداوند در قرآن اوصاف متعددی از خوش‌اخلاقی و حسن برخورد حضرت محمد(ص) با مردم آورده است؛ از جمله این آیات: «فَیْمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَیْسَتْ لَهُمْ وَّلَوْ کُنْتَ فِظًا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضَّوْا مِنْ حَوْلِكَ.» (آل عمران/ ۱۵۹)؛ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۲۸).

قبلاً عده‌ای معتقد بودند معلم موفق کسی است که 3R (به زبان انگلیسی) را در دانش‌آموز تقویت کند:

خواندن (Read)؛

تکرار کردن (Repeat)؛

مرور کردن (Review)؛

اما اکنون می‌گویند معلمی موفق است که خود را با 3H درگیر کند:

قلب دانش‌آموز (Heart)؛

ذهن دانش‌آموز (Head)؛

دست دانش‌آموز (Hand)؛

به عبارت دیگر، معلمی که بتواند ابتدا با دانش‌آموز ارتباط عاطفی عمیق برقرار و محبت او را جلب کند و سپس با ایجاد خلاقیت، ذهن او را درگیر سازد، به‌راحتی توانسته است دست دانش‌آموز را نیز با خود همراه کند. یعنی دانش‌آموز

با اشتیاق تکالیف عملی را انجام می‌دهد. آنچه را نظام آموزشی جهانی امروز به آن رسیده است، قرآن، پانزده قرن قبل، بیان کرده است. به این صورت که:

در قرآن، در اکثر آیاتی که صفت «رئوف» آمده است، بعد از آن صفت «رحیم» ذکر شده است: رئوف کسی است که رأفت یعنی مهرورزی درونی و باطنی دارد، اما رحیم یعنی کسی که رحمت دارد و رحمت در رفتار و عمل او جلوه می‌کند.

یعنی رحمت یا مهرورزی قلبی معلم نسبت به دانش‌آموز کافی نیست. این محبت و ارادت باید در رفتار او هم متجلی شود؛ چه در قالب گفتار محبت‌آمیز و چه در قالب رفتاری توأم با مهرورزی.

حتی کمترین حد محبت مانند نوازش گونه دانش‌آموز، دست کشیدن بر سر او، با گرمی پاسخ سلام او را گفتن، توقف هنگام سلام دادن او، پاسخ سلام او را دادن و احوال‌پرسی کردن، و جویا شدن حال والدینش. این امور به‌ظاهر جزئی، بر مثبت شدن نگاه دانش‌آموز به معلم و جلب محبت او تأثیر عظیم دارد.

در سورة ضحی هم قرآن اولین شکل حمایت را تقویت عاطفی ذکر می‌کند. آنجا که وقتی به موارد متعدد کمک‌های به رسول اکرم(ص) اشاره و در نحوه یاری به دیگران به ایشان توصیه می‌کند، حمایت عاطفی را در اولویت قرار می‌دهد.

پس اگر می‌خواهیم مسیر حرکت دانش‌آموزان در هدف از پرسش متحول شود، کافی است قلب آن‌ها را به خود متمایل گردانیم. وقتی دانش‌آموزان به معلمی محبت و ارادت قلبی داشته باشند، درس او را جدی‌تر می‌گیرند. تکالیف اختیاری معلم را برای خود تکلیف می‌دانند و انجام می‌دهند. انضباط و نظم را در کلاس او بیشتر رعایت می‌کنند و در برخورد با معلم ادب و احترام و محبت بیشتری نشان می‌دهند. مهم‌تر از آن، سؤال کردنشان به قصد تفقه می‌شود نه تعنت. و این توفیق کوچکی نیست.